

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۷۸

آیه ۶۳ - ۶۴

آیه و ترجمه

۶۳ قل من ینجیکم من ظلمت البر و البحر تدعونه تضرعا و خفیه لئن انجئنا من هذه لنكونن من الشکرین  
۶۴ قل الله ینجیکم منها و من کل کرب ثم انتم تشرکون  
ترجمه :

۶۳- بگو چه کسی شما را از تاریکیهای خشکی و دریا رهایی می بخشد؟ در حالی که او را آشکارا و در پنهانی می خوانید (ومی گوئید): اگر از این (خطرات و ظلمتها) ما را رهایی بخشیدی از شکرگزاران خواهیم بود.  
۶۴ - بگو خداوند شما را از اینها و از هر مشکل و ناراحتی نجات می بخشد باز هم شما برای او شریک می سازید! (و راه کفر می پوئید).

تفسیر:

نوری که در تاریکی می درخشد

بار دیگر قرآن دست مشرکان را گرفته و به درون فطرتشان می برد و در آن مخفیگاه اسرار آمیز نور توحید و یکتاپرستی را به آنها نشان می دهد و به پیامبر دستور می دهد به آنها این چنین بگوید: چه کسی شما را از تاریکیهای بر و بحر رهایی می بخشد؟! (قل من ینجیکم من ظلمات البر والبحر؟) لازم به یادآوری است که ظلمت و تاریکی گاهی جنبه حسی دارد و گاهی جنبه معنوی: ظلمت حسی آن است که نور به کلی قطع شود یا آنچنان ضعیف شود که انسان جایی را نبیند یا به زحمت ببیند، و ظلمت معنوی همان مشکلات و گرفتاریها و پریشانیهای است که عاقبت آنها تاریک و ناپیدا است. جهل ظلمت است، هرج و مرج اجتماعی و اقتصادی و نابسامانیهای فکری و انحرافات

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۷۹

آلودگیهای اخلاقی که عواقب شوم آنها قابل پیش بینی نیست و یا چیزی جز بدبختی و پریشانی نمی باشد همگی ظلمتند.  
ظلمت و تاریکی ذاتا هولناک و توهمانگیز است، زیرا حمله بسیاری از جانوران

خطرناک و دزدان و جانیان در پرده تاریکی صورت می‌گیرد و هر کس خاطراتی در این زمینه دارد، لذا به هنگام گرفتار شدن در میان تاریکی، اوهام و خیالات جان می‌گیرند، اشباح و هیولاهای وحشتناک از زوایای خیال بیرون می‌دوند، و افراد عادی را در خوف و ترس فرومی‌برند. ظلمت و تاریکی شعبه‌های از عدم است و انسان ذاتا از عدم می‌گریزد و وحشت دارد، و به همین جهت معمولا از تاریکی می‌ترسد. اگر این تاریکی با حوادث وحشتناک واقعی آمیخته شود و مثلا انسان در یک سفر دریائی شب تاریک و بیم موج و گردابی حائل محاصره شود و وحشت آن به درجات بیش از مشکلاتی است که به هنگام روز پدیدمی‌آید، زیرا معمولا راههای چاره در چنان شرائطی به روی انسان بسته می‌شود، همینطور اگر در شبی تاریک در میان بیابانی راه را گم کند و صدای وحشتناک حیوانات درنده که در دل شب طعمه‌های برای خود می‌جویند از دور و نزدیک به گوش او رسد، در چنین لحظاتی است که انسان همه چیز را به دست فراموشی می‌سپارد و جز خودش و نورتابناکی که در اعماق جانش می‌درخشد و او را به سوی مبدئی می‌خواند که تنها او است که می‌تواند چنان مشکلاتی را حل کند، از یاد می‌برد. اینگونه حالات دریچه‌هایی هستند به جهان توحید و خداشناسی. لذا در جمله بعد می‌گوید: در چنین حالی شما از لطف بی‌پایان او استمداد می‌کنید گاهی آشکارا و با تضرع و خضوع و گاهی پنهانی در درون دل و جان او را می‌خوانید (تدعونه تضرعا و خفیه). و در چنین حالی فوراً با آن مبدا بزرگ عهد و پیمان می‌بندید که اگر

#### تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۸۰

ما را از کام خطر برهاند به طور قطع شکر نعمتهای او را انجام خواهیم داد و جز به او دل نخواهیم بست (لئن انجینا من هذه لنكونن من الشاکرین). ولی ای پیامبر به آنها بگو: خداوند شما را از این تاریکیها و از هر گونه غم و اندوه دیگر نجات می‌دهد (و بارها نجات داده است) ولی پس از رهایی باز همان راه شرک و کفر را می‌پوئید (قل الله ینجیکم منها و من کل کرب ثم انتم تشرکون).

#### نکته‌ها

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - ذکر تضرع که به معنی دعای آشکار و خفیه که دعای پنهانی است شاید به

خاطر این باشد که مشکلات با هم متفاوتند گاهی به مرحله شدت نرسیده انسان را به دعای پنهانی دعوت می کند و گاهی که به مرحله شدید می رسد آشکارا دست به دعا برمیدارد، و گاهی ناله ها و فریادها سر می دهد منظور این است که خداوند هم مشکلات شدید و هم مشکلات ضعیف شما را حل می کند. ۲- بعضی معتقدند که در آیه به چهار حالت روانی انسان که هر کدام یک نوع عکس العمل به هنگام بروز مشکلات است اشاره شده است: حالت دعا و نیاز و حالت تضرع و خضوع و حالت اخلاص و حالت التزام به شکرگزاری به هنگام نجات از مشکلات.

اما متأسفانه برای بسیاری از این افراد این حالات پر ارزش همانند برقی زودگذر و تقریباً به شکل اضطراری در برابر شدائد و مشکلات پیدامی شود اما چون با آگاهی آمیخته نیست پس از برطرف شدن شدائد به خاموشی می گراید.

بنابراین این حالات اگر چه زودگذر باشد، می تواند دلیلی برای افراد دور افتاده در زمینه خداشناسی گردد.

۳- کرب (بر وزن حرب) در اصل به معنی زیر و رو کردن زمین و حفر

#### تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۸۱

آن است و نیز به معنی گره محکمی که در طناب دلو می زنند آمده است سپس در غم و اندوه هائی که قلب انسان را زیر و رو می کند و همچون گرهی بر دل انسان می نشیند گفته شده است.

بنابراین ذکر کلمه کرب در آیه بالا که معنی وسیع و گسترده ای دارد و هرگونه مشکل مهمی را شامل می شود بعد از ذکر ظلمات برو بحر که به قسمت خاصی از شدائد گفته می شود از قبیل ذکر یک مفهوم عام بعد از بیان مفهوم خاص است (دقت کنید).

در اینجا یادآوری حدیثی که در ذیل این آیه در بعضی از تفاسیر اسلامی آمده است بی مناسبت نیست.

از پیغمبر اکرم نقل شده که فرمود خیر الدعاء الخفی و خیر الرزق مایکفی بهترین دعا آن است که پنهانی (و از روی نهایت اخلاص) صورت گیرد و بهترین روزی آن است که بقدر کافی بوده باشد (نه ثروت اندوزی هائی که مایه محرومیت دیگران و بار سنگینی بر دوش انسان باشد).

و در ذیل همین حدیث میخوانیم: مر بقوم رفعوا اصواتهم بالدعا فقال انکم

لاتدعون الا صم و لا غائباً و انما تدعون سميعاً قريباً: پیامبر از کنار جمعیتی گذشت که صدای خود را بدعا بلند کرده بودند فرمود شما شخص کبری را نمی خوانید و نه شخصی را که پنهان و دور از شما باشد بلکه شما کسی را می خوانید که هم شنوا و هم نزدیک است! از این حدیث استفاده می شود که اگر دعا آهسته و آمیخته با توجه و اخلاص بیشتر باشد بهتر است.

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۸۲

آیه ۶۵

آیه و ترجمه

۶۵ قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذاباً من فوقکم او من تحت ارجلکم او یلبسکم شیعا و یدیق بعضکم باس بعض انظر کیف نصر ف الایت لعلهم یفقهون ترجمه :

۶۵ - بگو او قادر است که عذابی از طرف فوق یا از زیر پای شما بر شما بفرستد یا به صورت دسته های پراکنده شما را با هم بیامیزد، و طعم جنگ (و ناراحتی) را به هر یک از شما به وسیله دیگری بچشاند، بین چگونه آیات گوناگون را برای آنها بازگو می کنیم شاید بفهمند (و بازگردند).

تفسیر:

عذابهای رنگارنگ

در آیات قبل ضمن بیان توحید فطری در حقیقت یکنوع تشویق و اظهار محبت به بندگان شده بود که چگونه خداوند بهنگام شدائد و مشکلات آنها را در پناه خود می پذیرد، و به خواسته های آنها ترتیب اثر میدهد. در این آیه برای تکمیل طرق مختلف تربیتی، تکیه روی مسئله تهدید به عذاب و مجازات الهی شده، یعنی همانطور که خداوند ارحم الراحمین و پناه دهنده بی پناهان است همچنین در برابر طغیانگران و سرکشان، قهار و منتقم نیز می باشد. در این آیه به پیامبر دستور داده شده است که مجرمان را به سه نوع مجازات تهدید کند: عذابهایی از طرف بالا و عذابهایی از طرف پائین و مجازات اختلاف کلمه و بروز جنگ و خونریزی، لذا می گوید:

بگو خداوند قادر است که مجازاتی از طرف بالا یا از طرف پائین بر شما

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۸۳

بفرستد (قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذاباً من فوقکم او من

تحت ار جلکم).

و یا اینکه شما را به صورت دسته‌های پراکنده به یکدیگر مخلوط کند و طعم جنگ و خونریزی را به بعضی به وسیله بعضی دیگر بچشاند (اویلبسکم شیعا و یذیق بعضکم باس بعض).

و در پایان آیه اضافه می‌کند: بنگر که چگونه نشانه‌ها و دلائل مختلف را برای آنها بازگو می‌کنیم شاید درک کنند و بسوی حق بازگردند (انظر کیف نصر ف الایات لعلهم یفقهون).

### نکته‌ها

#### در اینجا باید به چند نکته توجه کرد

۱- در اینکه منظور از عذاب از طرف بالا و پائین چیست در میان مفسران گفتگو است، ولی ظاهر این است که این دو کلمه (فوق و تحت) معنی بسیار وسیعی دارند هم طرف بالا و پائین حسی را شامل می‌شوند، یعنی مجازات‌هایی مانند صاعقه‌ها و رگبارهای خطرناک و طوفانها از طرف بالا، و زلزله‌ها و شکافهای ویرانگر زمینی و طغیان رودها و دریاها از طرف پائین، را در بر می‌گیرد.

و نیز عذابهای دردناکی را که از طرف طبقه حکام و قشرهای بالای اجتماع بر سر بعضی از ملتها فرومی‌ریزد، و ناراحتیها و شکنجه‌هایی که از طرف بعضی از کارگران و وظیفه‌شناس دامنگیر مردم می‌شود که گاهی کمتر از عذابهای دسته اول نیست، شامل می‌گردد.

همچنین ممکن است سلاحهای جنگی مخوف عصر ما که از هوا و زمین زندگانی بشر را به صورت وحشتناکی در هم می‌کوبد و در مدت کوتاهی آبادترین شهرها را از طریق بمبارانهای هوایی و حمله‌های زمینی و می‌نگذاریه‌ها و زیر دریائی‌ها تبدیل به تل خاکستری می‌کند در مفهوم وسیع آیه داخل باشد.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۸۴

۲- یلبسکم از ماده لبس (بر وزن حبس) به معنی اختلاط و بهم آمیختن است نه از ماده لبس بر وزن قرص به معنی لباس پوشیدن، بنابراین معنی جمله چنین میشود: او می‌تواند شما را به صورت گروهها و دسته‌های مختلف به هم بیامیزد.

و این تعبیر نشان می‌دهد که مسئله اختلاف کلمه و پراکندگی در میان جمعیت به قدری خطرناک است که در ردیف عذابهای آسمانی

وصاعقه‌ها و زلزله‌ها قرار گرفته است، و راستی چنین است، بلکه گاهی ویرانیهای ناشی از اختلاف و پراکندگی به درجات بیشتر از ویرانیهای ناشی از صاعقه‌ها و زلزله‌ها است، کرارا دیده شده است کشورهای آباد در سایه شوم نفاق و تفرقه بنابودی مطلق کشیده شده است و این جمله هشدار است به همه مسلمانان جهان !.

این احتمال نیز در تفسیر این جمله وجود دارد که: خداوند در برابر عذابهای آسمانی و زمینی دو عذاب دیگر را بیان کرده یکی اختلاف عقیده و فکر (که در حقیقت همانند مجازاتهای از طرف بالا است) و دیگر اختلافهای در ناحیه عمل و روشهای اجتماعی که منجر به جنگ و خونریزی می‌شود (که شبیه مجازاتهای از طرف پائین است) بنابراین به چهار نوع مجازات طبیعی و دو نوع مجازات اجتماعی در آیه اشاره شده است.

۳ - اشتباه نشود اینکه آیه مورد بحث می‌گوید: خداوند تفرقه در میان شما بیفکند نه به این معنی است که خداوند بی‌جهت مردم را گرفتار نفاق و اختلاف می‌کند بلکه این نتیجه اعمال سوء مردم و خودخواهیها و خود پرستیها و سود جوئیهای شخصی است که نتیجه آن به صورت نفاق و تفرقه بروز می‌کند، و نسبت دادن آن به خدا به خاطر آن است که او چنین اثری را در این اعمال زشت قرار داده است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۸۵

۴ - با توجه به اینکه روی سخن در این آیات به مشرکان و بت پرستان است چنین نتیجه می‌گیریم: یک جامعه مشرک که از مسیر توحید و یکتاپرستی منحرف شده است هم گرفتار ظلم و ستم طبقات بالا، و هم وظیفه شناسی طبقات پائین، هم اختلاف عقیده و هم کشمکشهای خونین اجتماعی می‌شود، همانطور که جوامع مادی دنیای امروز که تنها در برابر بت صنعت و ثروت سجده می‌کنند گرفتار تمام این بلاهای بزرگ هستند و در میان آن دست و پا می‌زنند.

ملتهائی نیز سراغ داریم که دم از توحید و خدا پرستی می‌زنند ولی عملاً مشرک و بت پرست می‌باشند، چنین ملتهائی نیز به همان سرنوشت مشرکان گرفتار خواهند شد و اینکه در بعضی از اخبار می‌خوانیم که امام باقر (علیه السلام) فرمود: کل هذا فی اهل القبلة: همه این کیفرها در مسلمانان واقع می‌شود ممکن است اشاره به همین باشد، یعنی هر

گاه‌مسلمانان از مسیر توحید انحراف یابند، خود خواهی و خودپرستی جای اخوت اسلامی را گرفت، منافع شخصی بر منافع عمومی مقدم داشته شد و هر کس به فکر خویشتن بود و دستورات خداوند به دست فراموشی سپرده شد، آنها نیز گرفتار چنین سرنوشتی خواهند شد!

آیه ۶۶ - ۶۷

آیه و ترجمه

۶۶ و کذب به قومک و هو الحق قل لست علیکم بوکیل

۶۷ لکل نبا مستقر و سوف تعلمون

ترجمه :

۶۶- قوم و جمعیت تو آن را تکذیب و انکار کردند در حالی که حق است، (به آنها) بگو من مسئول (قبول و ایمان آوردن) شما نیستم (وظیفه من تنها ابلاغ رسالت است نه اجبار شما بر ایمان).

۶۷ - هر خبری (که خداوند به شما داده سرانجام) قرار گاهی دارد (و در موعد خود انجام می‌گیرد) و به زودی خواهید دانست.

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۸۶

تفسیر:

این دو آیه در حقیقت تکمیل بحثی است که در پیرامون دعوت به سوی خدا و معاد و حقایق اسلام و ترس از مجازات الهی در آیات پیشین گذشت. نخست می‌گوید: قوم و جمعیت تو یعنی قریش و مردم مکه تعلیمات تو را تکذیب کردند در حالی که همه حق است، و دلایل گوناگونی از طریق عقل و فطرت و حس آنها را تایید می‌کند (و کذب به قومک و هو الحق). بنابراین تکذیب و انکار آنان از اهمیت این حقایق نمی‌کاهد، هر چند مخالفان و منکران زیاد باشند.

سپس دستور می‌دهد که به آنها بگو وظیفه من تنها ابلاغ رسالت است، و من ضامن قبول شما نیستم (قل لست علیکم بوکیل). از آیات متعددی که این تعبیر و مانند آن در آنها آمده است (مانند ۱۰۷ - انعام و ۱۰۸ - یونس و ۴۱ - زمر و ۶ - شوری) استفاده می‌شود که منظور از وکیل در این موارد کسی است که مسئول هدایت عملی و ضامن دیگران بوده باشد، به این ترتیب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها اعلام می‌کند که این شما هستید که باید تصمیم نهائی را در مورد قبول و یا رد حقیقت بگیرید، و هدایت



را بپذیرید من تنها مأمور ابلاغ رسالت و دعوت الهی هستم.  
در آیه بعد با یک جمله کوتاه و پر معنی آنها را هشدار می‌دهد، و به دقت کردن  
در انتخاب راه صحیح دعوت میکند، و می‌گوید: هر خبری که خدا و

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۸۷

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به شما داده سرانجام در این جهان یا جهان  
دیگر قرار گاهی دارد، و بالاخره در موعد مقرر انجام خواهد یافت، و به زودی  
با خبر خواهید شد (لکل نبا مستقر و سوف تعلمون).

آیه ۶۸ - ۶۹

آیه و ترجمه

۶۸ و اذا رایت الذین یخوضون فیء ایتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث  
غیره و اما ینسینک الشیطن فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظلمین  
۶۹ و ما علی الذین یتقون من حسابهم من شیء و لکن ذکری لعلهم یتقون  
ترجمه :

۶۸ - هر وقت کسانی را که آیات ما را استهزاء می‌کنند مشاهده نمائی از آنها  
روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند و اگر شیطان از یاد تو ببرد، به محض  
توجه پیدا کردن با (این) جمعیت ستمگر منشین.  
۶۹ - و اگر افراد با تقوی (برای ارشاد و اندرز با آنها بنشینند) چیزی از حساب  
(و گناه) آنها برایشان نیست، ولی (این کار تنها باید) برای متذکر ساختن آنها  
باشد شاید (بشنوند و) پرهیز کاری پیشه کنند.

شان نزول:

در تفسیر مجمع البیان از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که چون آیه نخست  
نازل گردید و مسلمانان از مجالست با کفار و استهزاء کنندگان آیات الهی نهی  
شدند

---

تفسیر نمونه ج: ۵ صفحه: ۲۸۸

جمعی از مسلمانان گفتند: اگر بخواهیم در همه جا به این دستور عمل کنیم  
باید هرگز به مسجد الحرام نرویم طواف خانه خدا نکنیم (زیرا آنها در گوشه و  
کنار مسجد پراکنده‌اند و به سخنان باطل پیرامون آیات الهی مشغولند و در هر  
- گوشه‌ای از مسجد الحرام ما مختصر توقفی کنیم ممکن است سخنان آنها به  
گوش ما برسد) در این موقع آیه دوم نازل شد و به مسلمانان دستور داد که در



این گونه مواقع آنها را نصیحت کنند و تا آنجا که در قدرت دارند به ارشاد و راهنمایی آنها را بپردازند.

ذکر شان نزول برای آیه فوق - همانطور که سابقا نیز اشاره کردیم - منافات با نازل شدن تمام سوره با هم ندارد، زیرا ممکن است حوادث مختلفی در زندگی مسلمانان رخ دهد، سپس سوره‌های یکجا نازل شود و هر چند آیهای از آن ناظر به قسمتی از آن حوادث بوده باشد.

**تفسیر:**

### دوری از مجالس اهل باطل

از آنجا که بحثهای این سوره بیشتر ناظر به وضع مشرکان و بت پرستان است در این دو آیه به یکی دیگر از مسائل مربوط به آنها اشاره نخست به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید: هنگامی که مخالفان لجوج و بی‌منطق را مشاهده کنی که آیات خدا را استهزاء می‌کنند، از آنها روی بگردان تا از این کار صرف نظر کرده به سخنان دیگر بپردازند (واذا رایث الذین یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره)

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۸۹

گرچه در این جمله روی سخن به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است ولی مسلماً این حکم اختصاصی به او ندارد و تمام مؤمنان را شامل می‌شود، فلسفه این حکم نیز روشن است زیرا اگر مسلمانان در مجالس آنها شرکت می‌کردند، آنها برای انتقام گرفتن و ناراحت ساختن ایشان به سخنان باطل و ناروای خود ادامه می‌دادند، اما هنگامی که بابیاعتنائی از کنار آنها بگذرند طبعاً سکوت خواهند کرد و به مسائل دیگر خواهند پرداخت، زیرا تمام هدف آنها ناراحت ساختن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمین بود. سپس اضافه می‌کند این موضوع به اندازه‌ای اهمیت دارد که اگر شیطان ترا به فراموشی افکند و با این گونه اشخاص سهواً همنشین شوی به مجرد اینکه متوجه موضوع گشتی فوراً از آن مجلس برخیز و با این ستمکاران همنشین (و اما ینسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین) دو سؤال

در اینجا دو سؤال پیش می‌آید نخست اینکه: مگر ممکن است شیطان بر پیامبر مسلط گردد و باعث فراموشی او شود، و به تعبیر دیگر آیا با وجود مقام عصمت و مصونیت از خطا حتی در موضوعات، ممکن است پیامبر گرفتار اشتباه و

فراموشی شود؟!

در پاسخ این سؤال می‌توان گفت که روی سخن در آیه گرچه به پیامبر است

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۹۰

اما در حقیقت منظور پیروان او هستند که اگر گرفتار فراموشکاری شدند و در جلسات آمیخته به گناه کفار شرکت کردند به محض اینکه متوجه شوند باید از آنجا برخیزند و بیرون روند، و نظیر این بحث در گفتگوهای روزانه ما و در ادبیات زبانهای مختلف دیده می‌شود که انسان روی سخن را به کسی می‌کند اما هدفش این است که دیگران بشنوند، مطابق ضرب المثل معروف عرب که می‌گوید: ایاک اعنی و اسمعی یا جاره.

بعضی از مفسران مانند طبرسی در مجمع البیان و ابو الفتوح در تفسیر معروف خود، پاسخ دیگری داده‌اند که حاصلش این است سهو و فراموشی در احکام و در مقام رسالت از طرف خداوند در مورد انبیاء جایز نیست و اما در موضوعات در صورتی که موجب گمراهی مردم نشود مانعی ندارد ولی این پاسخ با آنچه در میان متکلمین ما مشهور است که انبیاء و ائمه علاوه بر احکام، در موضوعات عادی نیز معصوم و مصون از اشتباه هستند سازش ندارد.

سؤال دیگر

اینکه بعضی از دانشمندان اهل تسنن این آیه را دلیلی بر عدم جواز تقیه بر رهبران دینی گرفته‌اند زیرا آیه صریحا می‌گوید: در برابر دشمنان تقیه‌کن و حتی اگر در مجلس آنها باشی از مجلس آنها برخیز.

پاسخ :

این ایراد نیز روشن است، زیرا شیعه هرگز نمی‌گوید در همه جا باید تقیه کرد بلکه تقیه در پاره‌ای از موارد قطعاً حرام است، و وجوب آن منحصر به مواردی است که تقیه و ترک اظهار حق منافی داشته باشد که از اظهار آن بیشتر باشد، و یا موجب دفع ضرر و خطر کلی گردد.

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۹۱

در آیه بعد یک مورد را استثنا کرده و می‌گوید: اگر افراد با تقوا برای نهی از منکر در جلسات آنها شرکت کنند و به امید پرهیزکاری و بازگشت آنها از گناه، آنان را متذکر سازند مانعی ندارد و گناهان آنها را بر چنین اشخاصی نخواهند نوشت، زیرا در هر حال قصد آنها خدمت و انجام وظیفه بوده است (و

ما علی الذین یتقون من حسابهم من شیء و لکن ذکری لعلهم یتقون)  
برای این آیه تفسیر دیگری نیز ذکر شده ولی آنچه گفتیم با ظاهر آیه  
و همچنین با شان نزول آن سازگارتر است.  
ضمننا باید توجه داشت تنها کسانی می توانند از این استثناء استفاده کنند که  
طبق تعبیر آیه دارای مقام تقوا و پرهیزگاری باشند و نه تنها تحت تاثیر آنها  
واقع نشوند بلکه بتوانند آنها را تحت تاثیر خود قرار دهند.  
در ذیل آیه ۱۴۰ سوره نساء نیز مضمونی شبیه آیه فوق داشتیم و مطالب دیگری  
در این زمینه بیان شد.

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۹۲

آیه ۷۰

آیه و ترجمه

و ذر الذین اتخذوا دینهم لعبا و لهوا و غرتهم الحیوة الدنیا و ذکر به ان تبسل  
نفس بما کسبت لیس لها من دون الله ولی و لا شفیع و ان تعدل کل عدل لا  
یؤخذ منها ءولئک الذین ءبسلوا بما کسبوا لهم شراب من حمیم و عذاب ءلیم  
بما کانوا یکفرون

ترجمه :

۷۰ - کسانی را که آئین (فطری) خود را به بازی و سرگرمی (و  
استهزاء) گرفتند و زندگی دنیا آنها را مغرور ساخته رها کن و به آنها یادآوری  
نما تا گرفتار (عواقب شوم) اعمال خود نشوند، (در آن روز) جز خدا نه یار  
ویاوری دارند و نه شفاعت کنندهای و (چنین کسی) اگر هر گونه  
عوضی بپردازد از او پذیرفته نخواهد شد آنها کسانی هستند که گرفتار  
اعمالی شده اند که انجام داده اند، نوشابه های از آب سوزان برای آنها است و عذاب  
دردناکی به خاطر اینکه کفر ورزیدند.

تفسیر:

آنها که دین حق را به بازی گرفته اند

این آیه در حقیقت بحث آیه قبل را تکمیل می کند و به پیامبر (صلی الله علیه و  
آله و سلم) دستور می دهد از کسانی که دین و آئین خود را به شوخی  
گرفته اند و یک مشت بازی و سرگرمی را به حساب دین می گذارند و  
زندگی دنیا و امکانات مادی آنها را مغرور ساخته، اعراض کند و آنها را به حال  
خود واگذارد (و ذر الذین اتخذوا دینهم لعبا و لهوا و غرتهم الحیوة الدنیا)

بدیهی است دستور به ترک کردن این گونه اشخاص هیچگونه منافاتی با

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۹۳

مساله جهاد ندارد زیرا جهاد دارای شرائطی است، و بی اعتنائی به کفارداری شرائط و ظروف دیگر، و هر کدام از این دو در جای خود باید انجام گیرد، گاهی لازم است با بی اعتنائی مخالفان را کوبید و گاهی بامبارزه و جهاد و کشیدن اسلحه، و اینکه بعضی تصور کرده اند آیات جهاد، آیه فوق را نسخ کرده کاملاً بی اساس است.

در حقیقت آیه فوق اشاره به این است که آئین آنها از نظر محتوا پوچ و واهی است و نام دین را بر یک مشیت اعمالی که به کارهای کودکان و سرگرمیهای بزرگسالان شبیه تر است گذارده اند این چنین افراد قابل بحث و گفتگو نیستند و لذا دستور می دهد از آنها روی بگردان و به آنها و مذهب تو خالی شان اعتنا مکن. از آنچه گفتیم معلوم شد که منظور از دینهم همان آئین شرک و بت پرستی است که آنها داشتند و این احتمال که منظور از آن دین حق باشد، و اضافه دین به آنها به خاطر فطری بودن دین بوده باشد بسیار بعید بنظر می رسد.

احتمال دیگری در تفسیر آیه وجود دارد و آن اینکه قرآن اشاره به جمعی از کفار می کند که حتی نسبت به آئین خود به عنوان یک بازی و سرگرمی می نگریستند و هرگز به عنوان یک مطلب جدی روی آن فکر نمی کردند، یعنی در بیایمانی نیز بیایمان بودند و به مبانی مذهب بی اساسشان نیز وفادار نبودند. و در هر حال آیه اختصاصی به کفار ندارد و شامل حال همه کسانی می شود که مقدسات و احکام الهی را بازیچه نیل به هدفهای مادی و شخصی قرار می دهند دین را آلت دنیا و حکم خدا را بازیچه اغراض شخصی می سازند.

سپس به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می دهد که به آنها در برابر این اعمال هشدار دهد که روزی فرا میرسد که هر کس تسلیم اعمال خویش است و راهی برای فرار از چنگال آن ندارد (و ذکر به آن تبسل نفس بما کسبت).

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۹۴

و در آن روز جز خدا نه حامی و یآوری دارد و نه شفاعت کنندهای (لیس لها من دون الله ولی و لا شفیع).

کار آنها در آن روز به قدری سخت و دردناک است و چنان در زنجیر اعمال خود گرفتارند که هر گونه غرامت و جریمه آن را (فرضا داشته باشند و) بپردازند که خود را از مجازات نجات دهند از آنها پذیرفته نخواهد شد (و ان تعدل کل عدل لا يؤخذ منها).

چرا که آنها گرفتار اعمال خویش شده اند نه راه جبران در آن روز باز است و نه زمان، زمان توبه است به همین دلیل راه نجاتی برای آنها تصور نمیشود (اولئک الذین ابلوا بما کسبوا).

سپس به گوشه‌های از مجازاتهای دردناک آنها اشاره کرده، نوشابه‌های دارند از آب داغ و سوزان به همراه عذاب دردناک در برابر پشت پازدنشان به حق و حقیقت (لهم شراب من حمیم و عذاب الیم بما کانوا یکفرون). آنها از درون به وسیله آب سوزان می‌سوزند و از برون بوسیله آتش! نکستهای که باید به آن توجه داشت این است که جمله اولئک الذین ابلوا بما کسبوا (آنها گرفتار اعمال خویش هستند) در حقیقت به منزله دلیل و علت عدم قبول غرامت و عدم وجود ولی و شفیع برای آنها است، یعنی مجازات

#### تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۹۵

آنها بر اثر یک عامل خارجی نیست که بتوان آن را به نوعی دفع کرد بلکه از درون ذات و صفات و اعمال خود آنها سرچشمه می‌گیرد، آنها اسیر کارهای زشت خویشند، به همین دلیل رهائی برای آنها ممکن نیست، زیرا جدائی از اعمال و آثار اعمال همچون جدائی از خویشتن است.

اما باید توجه داشت که این شدت و سختی و عدم وجود راه بازگشت و شفاعت مخصوص کسانی است که اصرار بر کفر داشته‌اند و به آن ادامه می‌دادند همانطور که از جمله بما کانوا یکفرون استفاده می‌شود (زیرا فعل مضارع برای بیان استمرار چیزی است).

آیه ۷۱ - ۷۲

آیه و ترجمه

۷۱ قل اء ندعوا من دون الله ما لا ینفعنا و لا یضرنا و نرد علی اء عقابنا بعد اذ هدئنا الله کالذی استهوته الشیطین فی الارض حیران له اء صحب یدعونه الی الہدی ائتنا قل ان ہدی الله هو الہدی و اء مرنا لنسلم لرب العلمین  
۷۲ و اء اء قیموا الصلوة و اتقوه و هو الذی الیہ تحشرون

ترجمه :

۷۱ - بگو آیا چیزی غیر از خدا بخوانیم که نه سودی به حال ما دارد نه زیانی و (به این ترتیب) بازگشت به عقب کنیم بعد از آنکه خداوند ما را هدایت کرده، همانند کسی که بر اثر وسوسه‌های شیاطین راه را گم کرده و سرگردان مانده، در حالی که یارانی هم دارد که او را به هدایت دعوت می‌کنند که به سوی ما بیا، بگو تنها هدایت خداوند هدایت است و مادستور داریم که تسلیم پروردگار عالمیان باشیم.

۷۲ - و اینکه نماز را بر پا دارید و از او بهره‌ییزید و او است که به سوی او محشور خواهید شد

---

تفسیر نمونه ج: ۵ صفحه: ۲۹۶

### تفسیر:

این آیه در برابر اصراری که مشرکان برای دعوت مسلمانان به کفر و بت‌پرستی داشتند به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می‌دهد که با یک دلیل دندان شکن به آنها پاسخ گوید و به صورت یک استفهام انکاری از آنها بپرسد که آیا شما می‌گوئید ما چیزی را شریک خدا قرار دهیم که نه سودی به حال ما دارد که به خاطر سودش به سوی او برویم و نه زیانی دارد که از زیان او بترسیم؟! (قل اندعوا من دون الله ما لا ینفعنا و لا یضرنا).

این جمله در حقیقت اشاره به آن است که معمولاً کارهای انسان از یکی از دو سرچشمه ناشی می‌شود یا به خاطر جلب منفعت است (اعم از اینکه منفعت معنوی یا مادی باشد) و یا به خاطر دفع ضرر است (اعم از اینکه ضرر معنوی یا مادی باشد) چگونه شخصی عاقل کاری انجام می‌دهد که هیچیک از این دو عامل در آن وجود نداشته باشد؟

سپس به استدلال دیگری در برابر مشرکان دست می‌زند و می‌گوید: اگر ما به سوی بت پرستی باز گردیم و پس از هدایت الهی در راه شرک گام نهیم بازگشت به عقب کرده‌ایم و این بر خلاف قانون تکامل است که قانون عمومی عالم حیات می‌باشد (و نرد علی اعقابنا بعد از هدانا الله).

و بعد با یک مثال، مطلب را روشنتر می‌سازد و می‌گوید بازگشت از توحید به شرک همانند آن است که کسی بر اثر وسوسه‌های شیطان (یا غولهای بیابانی، به پندار عرب جاهلیت که تصور می‌کردند در راهها کمین کرده‌اند و مسافران را

---

تفسیر نمونه ج: ۵ صفحه: ۲۹۷

به بیراهه‌ها می‌کشانند!) راه مقصد را گم کرده و حیران و سرگردان در بیابان مانده است (کالذی استهوت به الشیاطین فی الارض حیران). در حالی که یارانی دارد که او را به سوی هدایت و شاهراه دعوت می‌کنند و فریاد می‌زنند به سوی ما بیا ولی آن چنان حیران و سرگردان است که گوئی سخنان آنان را نمی‌شنود و یا قادر بر تصمیم گرفتن نیست (له اصحاب یدعونه الی الهدی ائتنا).

و در پایان آیه به پیامبر دستور می‌دهد که با صراحت بگوید: هدایت تنها هدایت خدا است و ما ماموریت داریم که فقط در برابر پروردگار عالمیان تسلیم شویم (قل ان هدی الله هو الهدی و امرنا لنسلم لرب العالمین). این جمله در حقیقت دلیل دیگری بر نفی مذهب مشرکان است زیرا تنها در برابر کسی باید تسلیم شد که مالک و آفریدگار و مربی جهان هستی است نه بتها که هیچ نقشی در ایجاد و اراده این جهان ندارند.

#### سؤال :

در اینجا سؤالی پیش می‌آید که مگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از بعثت پیرو مذهب مشرکان بوده است که می‌گوید: نرد علی اعقابنا (آیا به حال سابق باز گردیم) در حالی که می‌دانیم او هیچگاه در برابر بت سجده نکرد و در هیچ تاریخی چنین چیزی ننوشته‌اند، اصولاً مقام عصمت چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد.

---

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۹۸

#### پاسخ :

این جمله در حقیقت از زبان جمع مسلمین است، نه از زبان شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) لذا با صیغه و ضمائر جمع ادا شده است. در آیه بعد دنباله دعوت الهی را چنین شرح می‌دهد که ما گذشته از توحید دستور داریم که نماز را برپا دارید و تقوا را پیشه کنید (و ان اقیموا الصلاة و اتقوه).

و سرانجام با توجه به مساله معاد و اینکه حشر و بازگشت شما به سوی خدا است این بحث را پایان می‌دهد (و هو الذی الیه تحشرون). در حقیقت در این چند جمله کوتاه برنامه‌های که پیامبر به سوی آن دعوت می‌کرده، و از حکم عقل و فرمان خدا سرچشمه گرفته، به صورت یک برنامه چهار ماده‌ای که آغازش توحید، و انجامش معاد، و مراحل متوسط آن محکم



ساختن پیوندهای الهی و پرهیز از هر گونه گناه می باشد ارائه داده شده است.

بعد ←

↑ فرست

→ قبل